

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنه الدائمۃ علی اعدائهم اجمعین
اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین، برحمتک یا ارحم الراحمین.

بحثی که بود راجع به این بود که عده‌ای از روایات که ناظر به احکام ولایی هستند، حالا به اندازه‌ای که آقا یون تشریف آوردند، بلی بابا، عده‌ای از روایاتی که راجع به متن حدیث صحبت شد روایاتی که جنبه‌ای احکام ولایی دارد طبیعتاً عنوانش با بقیه روایات فرق می‌کند آن وقت راجع به این روایت واحده‌ای که صحیح‌ه علی ابن مهزیار معروف است و طولانی هم هست طویل هم هست حضرت سلام الله علیه عرض کردیم طبق تصور ما سه بخش در این روایت ذکر شده که البته اصحاب ما هم عده‌ای نوشتند که شاید مثلاً امام حکم ولایی فرمودند لیکن توضیح کافی بالاخره داده نشده به ذهن بنده البته و این روایت عرض کردم سه بخش دارد بخش اولش که مواردی است عادتاً مال ذکات است حضرت می‌فرماید خمس بدهید مورد دومش به عنوان خمس است که فی کل عام است آن اولی دارد فی عام هذا فقط در امسال فقط که سال دویست و بیست است که سال وفات حضرت هم هست سلام الله علیه، دومش دارد که خمس در غنائم و فوائد است ظاهرش این است که فوائد را به معنای غنائم گرفته البته ظاهراً فرق می‌کند حالا بعد هم عبارت آقای خویی را می‌خوانیم و در آن جا موارد از خمس را موارد تعلق خمس را نام می‌برد که حالا یا باید بگوییم غنائم است یا فوائد است حالا آقای خویی می‌گوید بعضی‌هایش فوائد است غنائم نیست و مثلاً دارد میراث من لم یحتسب همین عناوینی که هست، جایزه من الانسان للانسان التي لها خطر دارد که به اصطلاح جایزه نفیسه باشد، جایزه را به معنی هدیه معنی کردند و چون قائل به تفصیل نیست حالا خطیره و غیر خطیره ندارد، و عرض کردیم جایزه هدیه نیست پول‌های بوده که، اموالی بوده که دستگاه‌های دولتی مثل زمان مثل یک امتیازی به یک شخص بدهند، یک جایزه‌ای که به اصطلاح از طرف حکومت بود فرض کنید یک ماشینی یک چیزی به شخص داده می‌شد هدیه مطلق مردم به همدیگر هدیه می‌دهند اصولاً جایزه عنوان جایزه آن است به این روایت خود آقای خویی هم تمسک کردند در باب هدیه لیکن انصافاً دلالت بر هدیه ندارد بلی یک روایت دیگری است که الهدایا در باب هدایا تعبیر می‌کند که خمس درش هست لیکن خب اصحاب اعرض کردند البته مشهور اصحاب بعضی از اصحاب حتی قدماء هم بهش عمل کردند منحصر به متأخرین نیست و آقای خویی هم رو آن مبنا که اعراض مشهور به درد نمی‌خورد ایشان اول فتاواشان مثلاً در حدود مثلاً فرض کنیم پنجا سال قبل احتیاط وجوبی کردند که در هدیه خمس باشد، بعد هم دیگر صراحتاً فتوی دادند که در هدیه خمس است دیگر از احتیاط وجوبی خارج شد و الآن همین طور که احساس می‌کنم مثلی که بیشتر بین شاگردها و غیر شاگردهای ایشان در معاصرین ما در زمان ما همین رأی الآن شایع شده که در هدیه خمس هست مثل رأی اخیر آقای خویی در صورتی که در سابقین حتی همین آقا یونی که هستند مثل آقای شاهرودی و بزرگان دیگری که بودند آقای حکیم، این‌ها در هدیه خمس را نمی‌دانستند راجع به سند آن روایت اشکال داشتند مثل روایتی است که در کتاب سرائر آمده مستطرفات، و قبول نمی‌کردند آقای آن اشکال را جواب می‌دهد روایت را قبول می‌کند سنداً و با این که خلاف مشهور است باز طبق آن روایت ایشان فتوی دادند که در هدیه هم خمس هست به خلاف مشهور، در وجوهاتی هم که طلبه می‌گیرد ایشان خلافاً للمشهور قائل شدند خمس نیست آن هم یک دلیلی روایتی دارد که ضعیف است، لیکن در کافی موجود است:

لاخمس فیما صرحه الیه صاحب الخمس، دیگر ایشان هم قبول نکردند چون سندش ضعیف است ایشان قبول نکردند بلی روایت آن سندش مشکل دارد این طور نیست، این روایتی را هم که ایشان فرمودند صحیح معتبر است این هم معتبر نیست این هم مشکل دارد لیکن آن اشکال آن نیست که مشهور چون راویش احمد ابن هلال است اشکال در احمد ابن هلال نیست هست اشکال در احمد ابن هلال، اما نکته نکته دیگری است که ما در محل خودش توضیحاتش ر عرض کردیم فعلاً این روایت مرسله طویل یونس که امام مواردی را به عنوان غنائم و فوائد ذکر می کند من جمله مثلاً می گوید اموال زیادی از، با خرم دین ها خرمیه به شیعیان رسیده خمسش را بدهند این فرض کنیم مثل این می ماند که یک جای که مرکز داعش را بگیرند، اموالی گیر بیاید به افراد بدهند بگویند همین که بهت دادم باید خمس را بدهی احتیاج به مؤنه سال هم ندارد، حساب مؤنه می خواهد بخش سوم هم که عرض کردم در سرزمین های زراعتی است به اصطلاح ضیعه به اصطلاح معروف یا ضیاع هم در آن جا هم امام حکم فرمودند به نصف السدس که علی خلاف القواعد است این مجموعه سه بخش این روایت طویل علی ابن مهزیار که سندش هم صحیح است، عرض کنم که بخش سوم را من توضیحاتش را عرض کردم دیشب به این جا رساندیم که بخش سوم را از امام هادی سؤال کردند دو بخش دیگر را سؤال نکردند بخش سوم را سؤال کردند خوب خواندیم عبارات را خواندیم متعرض شدیم دیگر احتیاج به شرح جدید ندارد، نکته ای که باز در این جا می ماند که دیشب توجه نشد امروز باید فکر می کردم عجیب این است که این می خواهید روایت را بخوانید در این بخش سوم می گوید که پدر شما گفت نصف السدس بعد می گوید آیا این خمس بعد از مؤنه خودش است یا مؤنه عیال یا بعد از خراج سلطان این خیلی عجیب است یعنی با این که در آن روایت نصف السدس آمده توی خود توقیع هم در فرض سؤال نصف السدس آمده می خواهید آن جا دارید شما،

س: بلی جاجی آقا روایش را

ج: باب دوازده حدیث شانزده

س: از تهذیب یا از کافی

ج: از هردو، از تهذیب بخوانید شانزده بالاست

س: بلی فاما این آخرش را بخوانم

ج: بلی همین نه فقره آخر نه، از آن روایتی که می گوید کتاب ابیک، اقرئنی علی کتاب

س: از اول پس بخوانم

ج: نه نه از آن جای است که مال یکی شماره دوازده است

س: بلی

ج: در این نسخه من آن دوازده نه شانزده هفده هجده نوزده، آخر تقریباً قبل از تقدم و یأتی

س: علی ابن مهزیار قال کتب الیه ابراهیم ابن محمد الهمدانی اقرئنی علی

ج: علی دیشب عرض کردم

س: اقرئنی علی کتاب ابیک

ج: حضرت جواد

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

سه شنبه: ۲۰۲۲/۱۱/۰۱ - ۱۴۰۱/۰۸/۱۰

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۳

جلسه: ۲۷

س: بلی فیما اوجبه علی اصحاب الضیاع انه اوجب علیهم نصف السدس

ج: خیلی عجیب است سؤال را که مطرح می کند یعنی معلوم است آن توقیع را دیده و در آن توقیع نصف السدس است این که خیلی واضح است که توقیع را دیده درست هم هست در توقیع نصف السدس است بعد سؤال می کند که آیا خمس بعد از مؤنه است یا حالا من نمی فهمم چرا یک دفعه عوض کرده، نمی گوید این نصف السدس یک دفعه سؤال از خمس می آورد دقت کنید بخوانید نصف اوجب علیهم نصف السدس

س: اوجب علیهم نصف السدس بعد المؤنه،

ج: خب

س: انه لیس علی من لم یقوم ضیعتہ بمؤنته نصف السدس

ج: لیس نصف السدس و لا غیره هیچی نیست بعد سؤال

س: فاختلف

ج: من قبلنا،

س: قبلنا فی ذلک فقال یجب علی الضیاع الخمس بعد المؤنه،

ج: خیلی عجیب است دقت می کنید می گوید در کتاب پدر شما نصف السدس بود حالا اختلاف کردند که این خمس بعد المؤنه است یا نه؟ اصلاً صحبت خمس نبود تو کتاب،

س: بلی

ج: خیلی عجیب یعنی یک نکته عجیب معلوم می شود که حتی خود سائل هم فهمیده این یک حکم موقتی بوده طبیعی نبوده این حکم یک نوع حکم ولایی و حکومتی بوده حالا حکومت نه به آن معنی، به معنای این که ان الحکم الا لله، شاعر خوارج نه اما مطلب درست است، یک فقه ولایی بوده که حضرت فرمودند نصف السدس و لیکن عجیب این است که بعد می گوید و هل یجب علیه الخمس توی سؤال است اصلاً این جا نمی دانیم اصلاً چه شده؟ و اختلف من قبلنا، سر اختلاف این افرادی که به قول ایشان قبلهم بوده اختلاف شان سر این است که این خمس بعد از مؤنه است مؤنه خود شخص یا مؤنه ضیعه یا خراج سلطان بعد از همه این هاست یا نه؟ این خیلی عجیب است، هرچه من فکر کردم،

س: عین همین تو کافی هست دیگر

ج: بلی آقا

س: عین همین تو کافی هم هست

ج: بلی

س: تو سند کافی هم هست

ج: چرا، بلی می دانم عین این هم هست یعنی سؤال این است که توقیعی که ما داریم از حضرت جواد که در کافی و فقیه نیامده فقط در تهذیب آمده همین است مطلب هست که نصف السدس در ضیاع، این آقا هم که سؤال می کند می گوید آقا این طور فرمود پدر شما نصف السدس، روشن شد

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

سه شنبه: ۲۰۲۲/۱۱/۰۱ - ۱۴۰۱/۰۸/۱۰

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۴

جلسه: ۲۷

س: بلی

ج: ایشان هم سؤال که می کند می گوید پدر شما فرمود نصف السدس یکدفعه خودش می گوید خمس بعد از کدام مؤنه است، صحبت خمس نبوده

س: یعنی در واقع

ج: آیا ایشان فهمیده خودش که این حکم امام حکم ولایی است محدود بوده به یک زمان بعد دیگر این حکم نیست، آن حکم واقعی اش خمس است اصلاً قبل از این که امام جواب بدهد علیه الخمس يجب علیه الخمس قبل از جواب امام خود سائل باز فرض خمس کرده این اصلاً برای ما حل نشد،

س: کان سائل از نصف السدس خمس را اراده کرده

ج: خب نمی شود نصف السدس که یک دوازدهم است خمس نمی شود که؟

س:

۶: ۱۱

زمانی مثلاً به خاطر تسهیل در امور نصف السدس گرفته

ج: یعنی به عبارت دیگر باید بگوییم خود سائل هم از ش حکم ولایی فهمیده باید این طور بگوییم دیگر و الا خب این که عبارت که نصف السدس است خمس نیست،

س: قبلش خمس بوده بعد شده نصف السدس حالا می گوید باید دوباره خمس بشود

ج: باید بشود نه، فرض می کند ببینید هل يجب علیه اختلف من قبلنا به این که این خمس بعد از مؤنه است مؤنه خود ضیعه مؤنه شخص خراج سلطان آن وقت امام هادی می فرماید علیه الخمس يجب علیه الخمس بعد مؤنثه و مؤنه عیاله و بعد خراج السلطان س: یعنی دقیقاً می دانستند نصف السدس جای خمس نشسته،

ج: یعنی حکم ولایی فهمیدند دیگر این خیلی عجیب است چون حکم ولایی در خود این روایت مبارکه اگر ما باشیم در خود توقیع نگاه بکنید حکم ولایی در صدر حکم اول آمده اجب علیهم فی عامی هذا و هی سنه مائین و عشرين در حکم دوم که آیه واعلموا انما غنمتم را ذکر می کند و اما الخمس فی الغنائم و الفوائد فهی فی کل عام در آن جا نمی گوید فی عام هذا،

س: بلی

ج: در آن جا، آن جا دارد اولش دارد فی عامی هذا فقط آن جا دارد سومی هم که اصلاً ندارد فی کل عام ندرد فقط هم ندارد، نمی دانم دقت می کنید، چیزی که در این روایت برای ما تعجب آور است آیا این احتمال هست که اصولاً شیعه در آن زمان این روایت را حمل بر حکم ولای کرده بود حکم خاصی که امام فرمودند، بعدش هم مثلاً خب یک مطلب مهمی است میراث من لم یحتسب کذا در این ها خمس باشد یا فرض کنیم الجایزه من الانسان چون آقای خویی می گوید این ها بعضیاش فایده هستند ولو غنیمت نیستند ظاهراً نه صدق فایده بر این می کند نه غنیمت این را بعد باید توضیح بدهم در متن روایت الآن حال توضیحش را ندارم یعنی وقتش هم مساعد نیست باید بعد توضیح بدهم که آیا غنیمت هست یا نه؟ و صدوق رحمه الله این روایت را نیاورده و کلینی هم رحمه الله این روایت را نیاوردند مشهور در فتوی اصحاب هم نیست این مطلب عده ای از معاصرین احتیاط وجوبی کردند به

.....

خاطر این روایت گفتند سندش صحیح است قبول می کنیم و الا تلقی به قبول هم نشده که غنائم یا فوائد این موارد هستند میراث من لم یحتسب نمی دانم گنج باد آورده چون دارد که بعضی از اموال به دستش برسد او عدو یستلم دشمنی حمله کرده بعد شکست خورده در رفته از اموالی او چیزی به شما رسید این باید خمسش را بدهید، یک جریانی عجیبی است یعنی این روایت یک مورد عجیب دارد نه صدوق و نه کلینی آوردند و چیز عجیب این است که هردوی آنها ذیل این سؤالی از امام هادی را آوردند بدونی که خود روایت اصلی را بیاورد از امام جواد و خود این شخص در سؤالش می گوید که خمس که هست این خمس در چه است بعد از کدام مؤنه است با این که در روایت نصف السدس است معلوم می شود که اصلاً در همان زمان هم از روایت حکم ولایی فهمیدن این از روایت، و الا اصلاً معقول نیست قبل از این که امام بفرمایند علیه الخمس خود او سؤال می کند نمی گوید این نصف السدس بعد از کدام مؤنه می گوید این خمس بعد از کدام مؤنه است؟

س: بلی

س: حاج آقا این شأن فقاہت را داشته که این جوری متوجه بشود

ج: علی ابن، ابراهیم وکیل حضرت است

۱۵:۰

ازش نمی دانم ابراهیم ابن محمد همدانی از وکلای حضرت است این یک مشکلی که، مگر به همین راهی که من عرض کردم بیایم معتقد بشویم روایت اصلاً در حکم ولایی است یعنی اصحاب سریع فهمیدند که امام که فرمودند نصف السدس این یک حکم موقت است و الا اساساً باید خمس باشد لذا می آید این طور فرض می کند این خمسی که واجب است آیا بعد از کدام مؤنه است مؤنه خودش عیالش و بعد خراج السلطان دقت می فرماید ظاهرش این طور است یعنی آنی که الآن نتیجه ای که ما می توانیم بهش برسیم ظاهرش این طور است باید این طور فرض کنیم روایت را و الا انصافاً روایت مشکل دارد خود جواب امام که واضح است، امام اصلاً راجع به آن مطلب هیچی نمی فرماید و فقط می فرماید یجب علیه الخمس که آن حکم اولی را بیان می کند این یک مطلب که راجع به این شد، حالا می خواهید این از کتاب آقای خویی هم بخوانید،

س: البته مرحوم کلینی آن قسمت را آوردند دیگر درست است حاج آقا

ج: بلی آقا

س: نصف السدس را

ج: آن اصلی را یا این در سؤال راوی

س: نه خود نصف السدس

ج: چرا ندارد کلینی نیآورده؟ در سؤالش کلینی، به نظرم آورده این را هم مثل هم بود تقریباً هفده شماره هفده مال کلنی است،

س: بخوانم با این که مرحوم کلینی گزینشی رفتار می کند با روایت

ج: خود روایت را نه، حالا یک کمی من چون خودم بی حال هستم از این جا و لناخذ اولاً ایشان متن کامل حدیث را آوردند مرحوم آقای خویی در مسندشان این نکاتی را که راجع به فقرات ذیل حدیث است که این ذیلش را چهار نفر دیگر هم آوردند یکی خود

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

سه شنبه: ۲۰۲۲/۱۱/۰۱ - ۱۴۰۱/۰۸/۱۰

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۶

جلسه: ۲۷

.....
شیخ طوسی یکی کلینی یکی هم در کتاب فقیه و یکی اشاره مانند کردند در تفسیر عیاشی این قسمت‌ها را هم آقای خویی نیاوردند
یعنی متعرض نشدند، بعد شروع می‌کنند به شرح حدیث و این حدیث اشکالاتی دارد بفرمایید،
س: این فرموده مستند عروه الوثقی کتاب الخمس صفحه ۲۰۱ و لناخذ فی شرح بعض الثمرات
۱۷: ۳۳

فی حدیث الشریف ابی جعفر الجواد علیه السلام،

۱۷: ۴۰

اورد علیه من الاشکال

ج: اُورد علیه من الاشکال

س: قوله علیه السلام فی سنه هذه الی آخر، و هی سنه فاته علیه السلام و بان الی ذلک

۱۷: ۵۳

علیه السلام بقوله لمعنی من المعانی و کره تفسیره

ج: اکره تفسیره

س: و کره فکر کنم، فاراد علیه السلام تطهیر موالیه فی سنه الاخیره من قوله الشریف اقتداءً بالنبی الاکرم المأمور بالاخذ و التطهیر
فی قوله تعالی خذ من اموالهم الی آخره

ج: این در سال وفات نبوده این در ماه رمضان سال هشتم است دو سال بعد وفات حضرت است، کم لطفی فرمودند،

س: و قوله علیه السلام ذلک فی کل عام الی آخر ای من اعوام

۱۸: ۳۳

علماً منه علیه السلام بعدم بقاءه،

ج: خب فی کل عام که خلاف ظاهر است کل عام یعنی مطلقاً ایشان زده کل عام از هر سالی که من زنده هستم خب حضرت
می‌داند که امسال

۱۸: ۴۶

است این که دیگر علم خاصی نمی‌خواهد بفرماید

ج: قوله علیه السلام و انما اوجبت علیهم الخمس فی سنه هذه الی آخر یعنی ان کیفیه التي اختارها علیه السلام للتطهیر تختص
بهذه السنه و هی ایجاب الخمس فی خصوص الذهب و الفضة التي قد حال علیهما الحول و اسقاطه عماعدهما من المتاع و الآنیة
و الدواب و الخدم و الركب و الضیعه الا فی ضیعه خاصه اشار علیه السلام الیها بقوله سافسر لك امرها یعنی علیه السلام بذلک ما
یستذکر علیه السلام فی آخر الحدیث من التفصیل بین من كانت ضیعتهم تقوم بمؤنته

ج: به جای آخر الحدیث فقره ثالثه می‌فرمودند راحت‌تر بود سه فقره‌اش می‌کردند مثلی این که ما گفتیم خیلی راحت‌تر فهمیده
می‌شد بفرمایید

س: و الا فلا شیء علیه، و الی هنا استقط علیه السلام

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

سه شنبه: ۲۰۲۲/۱۱/۰۱ - ۱۴۰۱/۰۸/۱۰

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۷

جلسه: ۲۷

ج: آنچه که در این جا هست فقط این نیست چون در ذهب و فضه بنابر معروف که همین درست است خب ذکات هست و بعد هم جنس، آیه‌ای که ایشان آورده خذ من اموالهم صدقه که ایشان فرمودند خواستند تطهیر بکنند مثلی که رسول الله انجام داد، اولاً رسول الله آخر عمرشان نبود که عرض کردم و مشکل اساسی این نیست مشکل این است که آیه صدقه را آوردند حالا هم خمسش را بدهید خیلی عجیب است خمس را و عرض کردیم ذکات به طور طبیعی دو و نیم درصد است در طلا و نقره از دو و نیم درصد نه کمتر می شود نه بیشتر در گوسفند چرا؟ در گوسفند و گاو و شتر و حیوانات گاهی کمتر می شود تا یک درصد هم می رسد در زراعت هم بالای دو و نیم درصد یا پنج درصد یا ده درصد این مختصر به اصطلاح مبالغی که در باب ذکات گرفته می شود آن وقت ایشان در این جا می فرماید شما خمس بدهید دوتا ده درصد یعنی بیست درصد را بدهید این هیچ کدام از آن آیات با این باز،

۲۱:۰

این باز مراد ایشان یعنی اشکالی که هست این است نه این که ایشان بفرماید

س: بلی فالی هنا اسقط علیه السلام الخمس عما سوی ذلک فی هذه السنه بالخصوص و لم یبین لک ما ذکره التفسیر

۲۱:۱۷

ان یكون الوجه الوجه

۲۱:۲۱

علیه السلام فی تلك السنه فاراد علیه السلام تطهیرهم الا فی خصوص الذهب و الفضه

ج: بلی بفرمایید همین جور

س: هذا و صاحب المدارک تعرض لهذه الروایه

ج: تعرّض

س: تعرّض لهذه الروایه فذكر ان فيها اشكال من جهات تمنعنا عن الاخذ بها و انه لابد من طرحها بالرغم من سته السنه منها هذه الجملة، حيث اوجب علیه السلام الخمس فی الذهب و الفضه مع انه لايجب فيهما عند

۲۲:۰

بالاجماع و لكن الظاهر ان هذه الشهره فی غير محلها

۲۲:۷

اريد من الذهب و الفضه و كان بنفسه مورداً للخمس كما لو وقع ربحاً فی تجاره كما هو غير بعيد فالامر ظاهر، اذ علیه يكون هذا استثناء عما ذكره علیه السلام من السقوط فی الارباح فاسقط علیه السلام الخمس عن كل ربح ماعداها فيجب فيهما بعد حلول الحول لا بعنوانهما اولی بل لما انهما ربح فی تجاره و لاضيعه فی ذلك ابدأ كما هو ظاهر و اما مع

۲۲:۴۸

عن ذلك و عوی ظهورها فی ايجاب الخمس فيهما بعنوانهما الذاتی حتی لو لم يتعلق بهما خمس ارباح كما لو كان ارثاً و حال علیه الحول فلازیغ فيه ايضاً لما عرفت من انه علیه السلام لم یکن بصدد بیان الحكم الشرعی مطلقاً فالواجب علیه السلام الخمس فی خصوص سته هذه فقط، و قد تقدم ان ولی الامر له الولاية

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

سه شنبه: ۱۴۰۱/۰۸/۱۰ - ۲۰۲۲/۱۱/۰۱

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۸

جلسه: ۲۷

ج: خب دیگر حکم ولایی است دیگر این قدر مقدمات نمی خواهد این قدر مقدمات و مؤخرات نمی خواهد

س: فله اسقاط الخمس عن التجارة و جعله فی الذهب و الفضة ولو مؤقتاً لمصلحة يراها مقتضية لتبديل البعض من بعض سيما في مثل الذهب و الفضة بعد حلول الحول الكاشف عن عدم الحاجة فهذه الجملة لاتجب سقوط الرواية عن الحجية بوجه كما لا يخفى

ج: بلی

س: یعنی بالکلیه نمی شود ردش کرد

ج: خب این که نمی خواست این قدر شرح بدهند دیگر خب بفرماید

س: و من

۷: ۲۴

عليه السلام و الغنائم و الفوائد رحمک الله الى آخر او ساورد فی المدارک بما نفسه و مع ذلك فمقتضاها انقراض

ج: این معلوم شد که آن فقره اولی بود که من تقسیم کردم این دومی است این راهی که ما رفتیم خیلی روشن فقره اول دوم سوم، بفرماید

س: و مع ذلك این عبارت مرحوم صاحب مدارک است و مع ذلك فمقتضاها اندارج الجائزة الخطيرة و الميراث ممن لا يحتسب و المال الذي لا يعرف صاحبه و ما يحل تناوله من مال العدو قسم الغنائم فيكون مصرف الخمس فيها ما استغنى الغنائم و فيه ايضاً ما لا يخفى ضرورة ان الجائزة من اظهر انواع الفوائد،

ج: چرا فایده بهش بگویند کاری نکرده چیزی نمانده که، افاد الرجل یعنی به دست آورد دست آوردنی نبود اگر به این معنی باشد خب بگو من اظهر المصاديق غنيمه ايضاً چون هدیه است، کاری زحمت نکشیده حالا فرق فایده و غنیمت و این که موضوع آیه غنیمت است بعد متعرض می شوم بفرماید و لذا این که اگر اظهر مصاديق فایده بود هدیه هم باز همین طور از همین راهی که ایشان رفته چون هدیه هم صدق غنیمت برایش می کند یا فایده بفرماید،

س:

۴۶: ۲۵

ان لفظ الغنيمه لايشملها و لكن الفائدة

ج: این فرق گذاشتند بین،

س:

۵۶: ۲۵

ج: نه این مستعمل است عرب ها به کار می برد، هب یعنی فرض کن ببخشید مثلاً

س: بلی و هب ان لفظ الغنيمه لايشملها و لكن الفائدة شاملة للهدية فكيف لا يظهر

۲۱: ۲۶

او عقار و نحوهما فائده و لا ادری بای وجه استشکل ذلك و هی غنيمه ايضاً و مع الغض ففائدة بلا اشكال و كذا لك الحال في الميراث الذي لا يحتسب و المال المأخوذ من عدو يستلم فان كل ذلك

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

سه شنبه: ۲۰۲۲/۱۱/۰۱ - ۱۴۰۱/۰۸/۱۰

جلسه: ۲۷

صفحه ۹

ج: و کذاک یعنی هر حال در اموال خرمیه آن اموال خرمیه هم همین طور است اینها را فایده بهش گفتند خیلی بعید است مثلاً فرض کنید داعش را در یک جای بروند مرکز داعش را بگیرند اموالی پیدا بشود بعضیها بروند بگیرند بگوییم این هم خمس دارد نه خمس غنیمت چون سال می خواهد همین که گرفت باید خمسش را بدهد این خیلی خلاف ظاهر است بفرمایید، س: فان کون ذلک کله فائده امر قطعی لایمکن،

مثل این دعوای قطعی که همه ماها می کنیم دیگر این ضابطه ندارد هرکسی برای خودش این می گوید قطعاً این طور است آن می گوید قطعاً این طور است اینها به جای نمی رسد بفرمایید

س: نعم قوله عليه السلام و مثل مال يأخذ و لا يعرف له صاحب، لا یخلو عن الاشکال نظراً ان هذا من مجهول المالك و المشهور و المعروف لزوم التصديق به و للأخذ تلكه لیدخل فی الفائدة کما فی اللغة و ان نسب ذلک الی بعضهم استناداً الی هذه الصحیحه و لكن المشهور خلافه، اما فكيف

۲۸: ۰

من الفوائد و لكن الظاهر ان الصحیحه غیر ناظره الی المال المجهول مالکة للفرق الواضح بین قولنا مال لا يعرف صاحبه، همین که دیشب فرمودید

ج: بلی دیگر

س: و قولنا مال لا يعرف له صاحب، اذ صاحب فی الاول مفروض الوجود غایته ان غیر معروف فیکون

ج: انه غیر معروف شناخته شده نیستند

س: فیکون من المجهول المالك بخلاف الثاني و هو الوادر فی الصحیحه

ج: هیچ فرق نمی کند حالا ایشان فرق گذاشتند فرق نمی کند ببینید اصولاً من در جاهای دیگر هم صحبت کردیم یک مطلب را می شود از جهات مختلف دید، اگر گفت مال لا يعرف له صاحبه خود مال را دیده مال لا يعرف صاحبه صاحب را دیده نتیجه اش یکی است فرقی نمی کند دو دیدگاه در این جا مطرح می شود یعنی دو زاویه نظر، تعدد پیدا نمی کند تعدد زوایا تعدد واقع را نمی آورد مال لا يعرف له صاحبه یعنی صاحبش شناخته نیست فقط تأکید رو مال است مال لا يعرف له صاحبه، لا يعرف صاحبه این تأکید رو شخص است فرقی همین است و الا نتیجه اش یکی است هیچ فرق نمی کند بفرمایید و این در لغت هست یعنی متعارف است که گاهی تأکید روی یک چیز است گاهی رو چیز دیگری است بخلاف الثاني و هو الوادر فی الصحیحه حیث لم يفرض له صاحب و مالک و لانه لا صاحب له ابدأ و انه من المباحات الاصلیه ان فی

۲۹: ۴۸

من کل من استولی علیها و هذا کماتری اجنبی عن باب مجهول المالك و داخل فی الفوائد و الغنائم بلا اشکال کما تضمنه الصحیحه، ج: ایشان مال مردم غنیمت مال مردم که صاحبش مجهول است غنیمت است؟ خب اشکالات فنی دیگر هم دارد حالا بخوانید تا ما یک چند لحظه تا برسیم به هشت و ربع و دیگر تعطیلش کنیم بفرمایید،

س: ثم ان عبارة الصحیحه هكذا مال يأخذ کما هو کذلک فی التهذیب و الاستبصار کمال فی مصباح الفقیه من ضبط یوجد بعد هم یؤخذ این غلط من النساخ

ج: از این مطالب زیاد است حالا این‌جا آقای خویی این قدر هست که فرض کنیم در وسائل یک جور است در جواهر یا شیخ یا در مستمسک یا خود آقای خویی که نقل کردند فرق می‌کند این هست دفعه اولش نیست لیکن همین طور باز الحمدلله ملتفت شدند این حدیث چون الآن فقط یک مصدر واحد دارد و شیخ است ممکن است اگر کلینی نقل کند یوجد بود ممکن است احتمال دارد اما این‌که مرحوم آقای همدانی اشتباه کرده این‌جا هم جای بحث نیست چون آن‌ها اصولاً اهل این کار نبودند اصلاً تمام بحث نقد متن را ما برای این شروع کردیم که اصولاً روی متن کار نکردند دقت نکردند یک چیزی بوده و داشتند نوشتند خود آقای خویی هم در خیلی از این مسائل حالا این‌جا یک کمی روی یوجد و یؤخذ بحث کردند و الا بحث نمی‌کنند اصولاً رسم‌شان نیست تو متن بحث کنند نه این‌که غیر از این‌جا هیچ‌جا بحث، خیلی کم است مواردی که متعرض بحث شدند نسبتاً کم است با این‌که موارد اختلاف متن خیلی زیادتر از این حرف‌هاست بفرمایید،

س: و منها قوله عليه السلام في آخر الصحيح فاما الذي اوجب من الضياع الى آخر فقد اورد عليه في المدارك

ج: أجب باید باشد در باب ضیاع نصف السدس است

س: فقط اورد علیه فی المدارک ما نصه این عبارت را ندارد و اما

۵۳: ۳۱

این‌جا هم بیشتر به خاطر مدارک است، چون مدارک وارد این شد

ج: بلی وارد متن

۴: ۳۲

نه مدارک نه حاج آقا رضا همدانی بفرمایید

س: مدارک شورش را در آورده حاج آقا

ج:

۹: ۳۲

س: و اما ما استفی السهم المذکر فی آخر الروایة و هو نصف السدس فی الضیاع و الاموال

ج: ما به جای آخر روایه گفتیم فقره سوم در بخش سوم این روایت که دیگر خیلی راحت قشنگ روایت تحلیل بشود،

س: فغیر مذکور صحیحاً مع انا لانعلم بوجود ذلك على الخصوص قائماً اقول اما ذكره قدس سره من عدم ذكر المصرف فعجيب بلاخفاً عن

۴۳: ۳۲

من بدایتها الى نهايتها تنادی باعلی صوته‌ها و انه علیه السلام فی مقام تخفیف الخمس اما بالالقاء محضاً كما فی المتاع و الآنیة و الخدم و الريح و نحوها او بالالقاء بعضاً كما فی الضیعه حیث اشار علیه السلام فی صدرها فی قوله الا فی ضیعة سافسرها لك، فما ذكره هنا تفسیر لما وعد فمعناه انه علیه السلام خفف الخمس و اكفتی عن

ج: خب خفف همان حکم ولایی خب،

۲۱: ۳۳

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

سه شنبه: ۲۰۲۲/۱۱/۰۱ - ۱۴۰۱/۰۸/۱۰

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۱

جلسه: ۲۷

خب ولایی راحتش می کردند

س: قبل از اولین تأسیس برای حکم ولایی با این اصطلاح که بوده حاج آقا؟

ج: نشنیدم نمی دانم اولش را

س: آقای خوبی که داشت توی کتابش

ج: عده ای دارند قضیه فی واقعه این ها دارای خصوصیت است اما این که تعبیر حکم ولایی را نشنیدم قاعدتاً علمای ما روایات را غالباً بر حکم اولی بار می کنند این که حکم ولایی باشد محدود باشد به زمان خود حضرت جواد حکم ولایی محدودیت دارد دیگر، حکم ولایی به همان زمان امامی است که ولایت اعمال ولایت کردند امام بعدی ولو لا اقل بسکوتش و شهرت آن مطلب مثلاً امضاء بکنند امام بعدی یا باید باز جدیداً جعل بکنند یا امضاء بکنند ولو به یک نحوی از انحاء الآن مثلاً همین جا این بخش سوم را حالا بعد ظاهراً روایت را می آورد آقای خوبی که اصلاً سؤال عجیب است می گوید آقا امام فرمود پدر شما نصف السدس حالا ما این خمس را چه کار بکنیم بعد از مؤنه است، خب این تعجب است اول می گوید نصف السدس بعد می گوید این خمس کی استخراج می شود این چطور فهمید من نمی فهمم یا متن یک تشویشی داشته نصف السدس نبوده و الا این خیلی عجیب و غریب است یعنی سؤالی عجیب است می گوید آقا نصف السدس آمده تو روایت بعد می گوید خمس را چه کارش بکنیم بعد از مؤنه خودش و عیالش و خراج سلطان است یا نه؟ خیلی تعجب عجیبی است یعنی بفرماید آقا،

س: ذکر همین قضیه فی واقعه همیشه این جوری حکم ولایی است قضیه فی واقعه

ج: طبعاً دیگر یعنی یکی از موارد قضیه ولایی همان حکم ولایی است بفرمایید تا ببینیم حالا می توانیم امشب امشب دیگر نمی توانیم حال من خیلی مساعد نیست نمی توانم تمامش کنم حالا اقل خوانده بشود یک مقداری،

س: و اما ما ذکره قدس سره اخیراً من انه لم يعرف قائل فحق و لكنها عليه السلام لم يكن بصدد بيان الحكم الشرعي ليقال

ج: بیان حکم اولی نیست

س: بل فی مقام التخفيف عن حقه الشخصی و لاكتفاء عن الخمس بنصف السدس كما عرفت فيختص بزمانه و لا ینافی

ج: یعنی همان حکم ولایی که من گفتم این چون یختص بالزمان همان حکم ولایی که ما گفتیم خب ایشان می گفتند راحت تر بود

س: ایشان می گوید شخصی حتی شخصی

ج: یعنی چون مال امام است امام خودشان نه این که از منصب امامت کلاً خود امام امام جواد، امام هادی می گیرند امام عسکری می گیرند امام جواد خودشان نگرفتند،

س: یعنی این در جهت این است که می خواهند بگویند مال منصب امامت نیست مال شخصی است

ج: مال شخصی ایشان حکم ولایی مال شخص است دیگر البته منصب امامت هم دخیل است درش اما برای منصب امامت قرار

نداد برای شخص خودشان که نصف السدس بگیرند،

س: شخصی در مقابل عام است دیگر حکمی

ج: یعنی بقیه ائمه علیهم السلام

س: تعارض ایجاد نمی کند بین حکم ولایی و حکم اصلی

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

سه شنبه: ۲۰۲۲/۱۱/۰۱ - ۱۴۰۱/۰۸/۱۰

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۲

جلسه: ۲۷

ج: نه تعارض ایجاد نمی کند یعنی حکم اولی این است لیکن الآن شاید برای حضرت شرائطی پیش آمده بود که حضرت صلاح می دانستند بیشتر بگیرند می گویم خیلی عجیب است چون اولش ذکات است که دو و نیم درصد است بعد می گوید بیست درصد به دومش باب غنائم است، که خیلی غنائم را امام توسعه می دهد مثل عدو یستلب مثل به اصطلاح میراث من لم یحتسب توسعه می دهد ایشان بخش سومش هم نصف السدس در ضیعه است که همان خمس است معلوم نمی شود چرا امام این جا را این قدر کم کرده به نصف السدس رسانده نصف السدس تقریباً هشت درصد است چون دوازده یک دوازدهم می شود یک دوازده و نیم می شود صد، یعنی تقریباً حالا هشت تا دوازده و نیم می شود تقریباً هشت درصد است بفرمایید آقا

س: بلی و لاینافی قوله علیه السلام فی کل عام اذ الظاهر ان

۳۷: ۲۵

کل عام من اعوام حیاته و مادامت الامامه

ج: بلی

۳۷: ۳۱

به معنای زمان زندگی ایشان خب باز این مشکل ایجاد می کند که حضرت می دانستند که امسال فوت می کنند مگر بگویند حضرت علم نداشتند مگر این طور بگویند و الا این دانستن عمر که این متراضهای هند هم بلند هستند خیلی مشکل ندارد امامت نمی خواهند،

س:

۳۷: ۴۹

ج: بلی بفرمایید

س: مادامت الامامه لم تنقل الی امام آخر کما مرّ و يدل علی ذلک صریحاً صحیحته الثابتة المتضمنة لمکاتبة ابراهیم ابن محمد

ج: این را ورداشتند جداگانه آوردند همین روایتی ابراهیم ابن محمد همدانی

س: الی الهادی علیه السلام و سؤاله عن کتاب ابیه الجواد علیه السلام فیما اوجبه علی اصحاب الضیاع من نصف السدس و اختلاف الاصحاب فی ذلک و جوابه علیه السلام لوجوب الخمس بعد المؤنه الکاشف عن اختصاص نصف السدس بزمان علی علیه السلام و ان الحكم الضیعه هو الخمس این ها را داشته غیر انه علیه السلام اکتفی عنه بهذا المقدار

ج: آن توضیحاتی که ما عرض کردیم بهتر توضیح می دهد و روشن تر می کند دیگر خیلی خسته شدم و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین.